

تضادها و تقابلهای هنری در قرآن کریم

- حسن خرقانی^۱
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

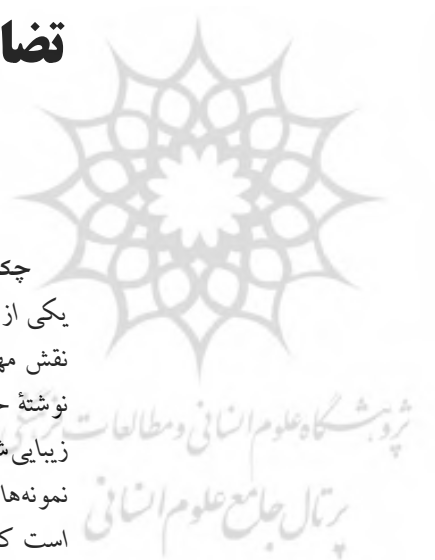
چکیده

یکی از جلوه‌های زیبایی در سبک بیانی قرآن که در عرصه‌های معرفتی آن نقش مهمی ایفا می‌کند، کاربرد تضادها و تقابلهای ادبی گسترده در آن است. نوشته حاضر در پی شناسایی این جنبه هنری قرآن و برخی نکات تفسیری و زیبایی‌شناختی آن است و در این راستا به بررسی تضاد، تضادنمایی و تقابل و نمونه‌ها و انواع موجود در هر کدام می‌پردازد. تضاد، برابر هم نهادن واژگانی است که به گونه‌ای معنایشان در مقابل یکدیگر قرار دارد. اما تقابل چینی فراتر از دو ضد و نیز فراتر از ضدیت دو معناست و برابر هم نهادن امور نظیر هم را نیز شامل است.

واژگان کلیدی: ادبیات قرآنی، طباق، تضاد، پارادوکس، مقابله.

مقدمه

گرچه آیات قرآن کریم همساز و منسجم و به منزله یک کلام و مفاهیم و داده‌های



آن در موضوعات گوناگون، همسو، هماهنگ و مکمل یکدیگر است و هیچ گونه ناسازگاری و تعارض در آن وجود ندارد، سبک بیانی آن عرصه تضادها و تقابلهای زیبایی است که جلوه‌ای از اعجاز آن را به نمایش می‌گذارد. زمانی که در سخن، میان چیزهایی که به گونه‌ای تقابل دارد، جمع شود، نظیر: مرگ و زندگی، سپیدی و سیاهی، زشت و زیبا، نیک و بد، غم و شادی، دوست و دشمن و مانند آن، گرچه میان این امور، نوعی تضاد وجود دارد، اما تناسب و توازنی ایجاد می‌کند که بر زیبایی، لطافت و روشنگری سخن می‌افزاید؛ چرا که همراه هر معنا، ضد آن در ذهن تداعی می‌شود و کاربرد معانی مقابل هم، تمام جوانب مطلب را آشکار می‌سازد. در آنچه پیش روست بحث را در سه محور پی می‌گیریم:

۱. تضاد

۱-۱. اصطلاح‌شناسی تضاد

در بلاغت، به جمع میان دو معنای متضاد، «تضاد»، «طباق»، «تکافؤ» و نظیر آن می‌گویند (رک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۶۷). طباق یا مطابقه در لغت به معنای برابر، موافق و مساوی بودن است و در اصل، از نهادن پا به جای دست در راه رفتن چهارپایان، گرفته شده است. در تنزیل آمده است: ﴿ألم تروا كيف خلق الله سبع سموات طباقاً﴾ (نوح/ ۱۵)؛ آیا ننگریسته‌اید که خداوند، چگونه هفت آسمان را بر فراز دیگری و منطبق با او خلق نموده است. با توجه به آنکه تضاد به نوعی تناسب می‌انجامد، میان معنای لغوی و اصطلاحی طباق، مناسبتی می‌توان یافت. اصطلاح طباق معروفتر است، اما تضاد دلالت بیشتری بر این فن دارد. تکافؤ نیز معنای تساوی و همانندی می‌دهد. این آرایه چنین است که در سخن، میان چیزهایی که به گونه‌ای دارای تقابل هستند، جمع شود؛ خواه، این تقابل، حقیقی باشد، یا اعتباری و خواه، یکی از اقسام تقابل در منطق یا شبیه آن باشد، تقابل در منطق چهار صورت دارد: تضاد، مانند جمع میان مرگ و زندگی، سردی و گرمی، روز و شب؛ تقابل سلب و ایجاب یا تقابل دو نقیض، مانند: رفتن و نرفتن، هست و نیست؛ تقابل عدم و ملکه، مانند کور

و بینا، دانا و نادان؛ تضایف مانند خالق و مخلوق، علت و معلول (مظفر، ۱۴۸۰: ۴۸ و ۴۹؛ ساحلی، ۱۹۹۶: ۳۰ و ۳۱).

۲-۱. گونه‌های تضاد

درباره تضاد یا همان طباق تقسیمات چندی صورت گرفته است که گونه‌های مختلف آن را بهتر می‌شناساند؛ از این رو این تقسیمات را با نمونه‌هایی قرآنی برای هر کدام یاد می‌کنیم:

هم‌نوعی در واژگان تضاد

دو معنای متضاد ممکن است در قالب واژگانی بیان شوند که در اسم، فعل یا حرف بودن هم‌سنخ باشند یا از دو نوع متفاوت باشند. دو اسم مانند: ﴿و تحسبهم أيقاظاً و هم رقوداً﴾ (کهف/ ۱۸)، دو فعل مانند: ﴿هو یحیی و یمیت و إلیه ترجعون﴾ (یونس/ ۵۶)، دو حرف مانند: ﴿و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف﴾ (بقره/ ۲۲۸)، در «ل» معنای سود و در «علی» معنای زیان نهفته است؛ از این رو مقابل هم‌اند. دو نوع مختلف مانند: ﴿و من یضلل الله فما له من هاد﴾ (غافر/ ۳۳)، «یضلل» فعل مضارع و «هاد» اسم فاعل است.

مثبت یا منفی بودن واژگان تضاد

تضاد از جهت آنکه واژگان آن به شکل مثبت یا منفی باشد سه قسم است:

- ۱- هر دو واژه مثبت باشد که «طباق ایجاب» نام دارد؛ مانند: ﴿إنّ الحسّنات یدهنّ السیئات﴾ (هود/ ۱۱۴)، ﴿یوم تبیضّ وجوه و تسودّ وجوه﴾ (آل عمران/ ۱۰۶).
- ۲- واژگان متضاد از یک ریشه باشند و تضادشان به جهت مثبت بودن یکی و منفی بودن دیگری یا امر بودن یکی و نهی بودن دیگری است. این نوع «طباق سلب» نام دارد. از نمونه‌های آن است: ﴿قل هل یرتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون﴾ (زمر/ ۹)، ﴿فلاتخشوا الناس و اخشون﴾ (مائده/ ۴۴)، ﴿و هو الذی أنشأ جنّات معروشات و غیر معروشات و النخل و الزرع مختلفاً أکله و الزیتون و الرمان متشابهاً و غیر متشابهاً﴾

۱. و اوست کسی که باغبانی با داربست و بدون داربست و خرمابن با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد.

۳- هر دو واژه منفی باشد که طبیعتاً از دو ریشه مختلف خواهد بود؛ مثل: ﴿ثُمَّ لَأَمُوتَ فِيهَا وَ لَأَحْيِي﴾^۱ (اعلی/ ۱۳). این نوع گونه‌ای «طباقی سلب» است (ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۱۴) و برای تفکیک میان نوع دوم و سوم بهتر است نوع دوم را «طباقی سلب و ایجاب» بنامیم.

تضاد حقیقی و مجازی

تضاد با توجه به حقیقت و مجاز بودن واژگان آن دو گونه است و هر دو گونه در قرآن پرکاربرد است:

۱. طباقی حقیقی: الفاظ در معنای اصلی خود به کار رفته باشند؛ مانند: ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي﴾ و ﴿أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا﴾ و ﴿أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾ (نجم/ ۴۲-۴۵)، خنداندن و گریاندن، زنده کردن و میراندن، مذکر و مؤنث بودن همان مفهوم اصلی خودشان را دارند.

۲. طباقی مجازی: واژگان متضاد با توجه به مناسبتی که میان معنای اصلی و معنای مجازی وجود دارد در غیر معنای حقیقی و لغوی خود به کار رفته باشند؛ مانند: ﴿أَوْ مِنْ كَانٍ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام/ ۱۲۲)، در آیه «موت» از ضلالت و گمراهی، «حیات» از ایمان و هدایت، «نور» از بینش و حکمت و «ظلمت» از جهالت استعاره آمده است. برای تمایز میان این دو قسم، نوع اول را طباقی و نوع دوم را تکافؤ (همسانی و برابری) نامیده‌اند (ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۱۱).

تضاد پنهان

گاه دو معنی به طور روشن در مقابل هم قرار می‌گیرند و تضادی صریح دارند و گاه یکی از دو معنی، در مقابل دیگری نیست، اما با معنای مقابل آن پیوندی نزدیک دارد. این قسم را طباقی خفی یا ملحق به طباقی گویند؛ مانند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ

۱. آن‌گاه نه در آن می‌میرد و نه زندگانی می‌یابد.

معه أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح/ ۲۹)، رحمت در مقابل شدت نیست، اما برخاسته از «لین» و نرمی است که در مقابل شدت قرار دارد.

﴿وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (قصص/ ۷۳)، جستجوی فضل الهی در مقابل سکون و آرامش نیست، اما لازمه‌اش حرکت و تکاپوست که ضد سکون است.

گونه‌ای از تضاد، طباقی معنوی نام دارد و چنین است که شیئی در مقابل چیزی قرار گیرد که در معنا ضد اوست نه در لفظ؛ مانند: ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ قالوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس/ ۱۵-۱۶)، معنای «رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ» آن است که «إِنَّا لَصَادِقُونَ» و این ضد، نسبت کذبی است که تکذیب‌کنندگان به آن پیامبران دادند (رک: ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۶۹ و ۳۷۰). این قسم نیز یک تضاد پنهان است.

۳-۱. نمونه‌های قرآنی تضاد

کاربرد واژگان متضاد در قرآن کریم، بسیار پر دامنه است. قرآن کریم، اسلوب طباقی را فراوان و بدون تکلف به کار می‌برد. زمانی که این کتاب آسمانی از حقایقی همچون: ایمان و کفر، طاعت و معصیت، حسنه و سیئه، نور و ظلمت، نفع و ضرر، رشد و گمراهی، بهشت و دوزخ، حیات و موت و مانند آن سخن می‌گوید، به طور طبیعی، آرایه طباقی، رخ می‌نماید و در پس پرده این مفاهیم متضاد، عرصه‌های معرفتی قرآن بیان می‌شود. در آنچه پیش روست، نمونه‌های زیبایی از کاربرد واژگان متضاد در قرآن بیان می‌شود:

﴿وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ﴾ و ﴿لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ﴾ و ﴿لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ﴾ و ﴿مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر/ ۱۹-۲۲).

در این آیات، به گونه‌ای زیبا و هماهنگ، ده امر، دو به دو با یکدیگر سنجیده شده‌اند و در برابر هم قرار گرفته‌اند: «الأعمى» در برابر «البصير»، «الظلمات» در برابر «النور»، «الظل» در برابر «الحرور»، «الأحياء» در برابر «الأموات» و «إن الله يسمع» در

برابر و «ما أنت بمسمع».

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل عمران / ۲۶ و ۲۷).

این آیات، ندای خاشعانه انسان را برابر پروردگارش به تصویر می کشد که گردونه سلطنت بخشی و سلطنت ستانی و عزت و ذلت و خلاصه، همه چیز به دست اوست؛ گردش شب و روز نیز در اختیار اوست و اوست که می میراند و زنده می کند و انسانها را از مواهب خویش، بهره مند می سازد. در این آیه، هشت عبارت دارای مفاهیم متضاد وجود دارد که دو به دو به صورت هماهنگ در کنار یکدیگر چیده شده اند: «تؤتی الملك» در برابر «تنزع الملك»، «تعز من تشاء» در برابر «تذل من تشاء»، «تولج الليل في النهار» در برابر «تولج النهار في الليل» و «تخرج الحي من الميت» در برابر «تخرج الميت من الحي».

در آیات دیگری که یاد می شود به خوبی می توان زیبایی برخاسته از کاربرد واژگانی را که دو به دو در تضاد و برابری با هم هستند و به صورتی نظام مند در برابر یکدیگر چیده شده اند، مشاهده کرد:

«تسرّون» در برابر «تعلنون»، «لا یخلقون شیئاً» در برابر «و هم یخلقون»، «أموات» در برابر «أحیاء»: ﴿و الله یعلم ما تسرّون و ما تعلنون﴾ و الذین یدعون من دون الله لا یخلقون شیئاً و هم یخلقون ﴿أموات غیر أحياء و ما یشعرون أیّان یبعثون﴾ (نحل / ۱۹-۲۱).

«یلج» در برابر «یخرج» و «ینزل» در برابر «یرج»: ﴿یعلم ما یلج فی الأرض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها﴾ (حدید / ۴۵).

«اللیل» و «النهار»، «سرّاً» و «علانیه» در: ﴿الذین ینفقون أموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیة فلهم أجرهم عند ربّهم﴾ (بقره / ۲۷۴).

«یخشون» و «لا یخشون» در: ﴿الذین یبلّغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون أحداً إلا الله و کفی بالله حسیباً﴾ (احزاب / ۳۹).

«الخبیث» و «الطیب» در: ﴿قل لا یتوی الخبیث و الطیب...﴾ (مائده / ۱۰۰).

«رضوان» و «سخط» در: ﴿أفمن اتّبع رضوان الله کمن بآء بسخط من الله...﴾ (آل عمران / ۱۶۲).

«أهلکنا» و «أنجینا» در: ﴿ثمّ صدقناهم الوعد فأنجیناهم و من نشاء و أهلکنا المسرفین﴾ (انبیاء / ۹).

«السماء» و «الأرض»، «طوعاً» و «کرهاً» در: ﴿ثمّ استوی إلى السماء و هی دخان فقل لها و للأرض ائتیا طوعاً أو کرهاً...﴾ (فصلت / ۱۱).

«عسرة» و «میسرة» در: ﴿و إن کان ذو عسرة فنظرة إلى میسرة﴾ (بقره / ۲۸۰).

«السموات» و «الأرض»، «ظاهرة» و «باطنة» در: ﴿ألم تروا أن الله سخر لكم ما فی السموات و ما فی الأرض و أسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة﴾ (لقمان / ۲۰).

«قصصنا» و «لم نقصص» در: ﴿و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک﴾ (نساء / ۱۶۴).

۲. تضادنمایی

گاه در سخن، دو واژه ناساز که از نظر منطقی، جمع میانشان ممکن نباشد، به کار می رود و ترکیبی تضادنا ایجاد می کند که «متناقض نما» یا «پارادوکس» نام دارد. گویای خموش، فریاد بی صدا، پیر جوان، درد بی دردی و برگ بی برگی، شور شیرین ترکیباتی از این دست است. از جمله تعریفهای ارائه شده درباره تضادنا و تصویری که به نمایش می گذارد آن است که «منظور از تصویر پارادوکسی تصویر است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم یکدیگر را نقض می کند؛ مثل سلطنت فقر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۵۴).

در این آرایه، سخن به گونه ای آورده می شود که این گمان را در انسان برمی انگیزد که دو واژه با هم ناسازند، در حالی که با نگاهی دیگر، سازگاری آن دو روشن می شود و در واقع تناقضی وجود ندارد؛ از این رو، این قسم به «ایهام تضاد»

۱. برای دیدگاههای گوناگون درباره صنعت پارادوکس و بررسی و نقد آنها، ر.ک: دیانتی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱.

موسوم بوده است. به مثل، در آیه ﴿کتب علیه أنه من تولاه فأنه يضله و يهدیه إلى عذاب السعير﴾ (حج/ ۴) مقصود از «یهدی»، راه بردن به سوی آتش است و با «یضل» همساز است، نه ناساز، اما این دو واژه در اصل متضاد هم هستند و در اینجا کاربرد این تعبیر در برابر «یضل» تضادناهایی دارد.

زیبایی این نوع، در آن است که ترکیب سخن به گونه‌ای است که تناقض، امری پذیرفتنی جلوه می‌کند و ناسازی منطقی آن، نمی‌تواند از قدرت اقناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد. ﴿و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الألباب لعلکم تتقون﴾ (بقره/ ۱۷۹) در آیه، میان مرگ و زندگی جمع شده است و می‌توان آن را از این نوع شمرد. قصاص نوعی قتل است و با حیات ناساز است، اما آیه می‌فرماید: «برای شما در همین کشتن زندگی است».

﴿مما خطیبتهم أغرقوا فأدخلوا ناراً فلم یجدوا لهم من دون الله أنصاراً﴾ (نوح/ ۲۵) آب و آتش ضد هم هستند، بنابراین، میان غرق شدن و سوختن که از لوازم آن دو است، نوعی تقابل پنهان وجود دارد.

﴿و أمّا من بخل و استغنی﴾ و کذب بالحسنى ﴿فسنيسره للعسرى﴾ (لیل/ ۸-۵) ترکیب «سنیسره للعسری» به معنای او را برای دشواری آسان می‌سازیم، ترکیبی تضادناست. ﴿ثم لا يموت فیها و لا یحیی﴾ (اعلیٰ/ ۱۳) آیه کریمه درباره انسانهای بدفرجام و تیره‌روزی که در آتش بزرگ دوزخ درمی‌آیند چنین تعبیر می‌کند که نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند. این تعبیر پارادوکسی است که تضادنا اما ترسیم‌کننده یک حالت واقعی است و مقصود از «نمردن و زنده نشدن در آتش» آن است که تا ابد کسی از آن نجات نمی‌یابد، زیرا نجات به یکی از دو راه است: یا شخص معذب بمیرد و هستی‌اش فانی شود و یا زندگی بی‌آلامی بیابد و بدبختی‌اش به سعادت و عذابش به راحتی مبدل شود. پس معنی «لایموت» آن است که احساس او از میان نمی‌رود و منظور از «لایحیی» حیاتی به دور از رنج و عذاب و سعادت‌مندانه است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۲۴۳/۳۰-۲۵۴).

شاید بتوان مصداقی از آیات متناقض‌نما را آیاتی شمرد که در آن صفات متضادی به خداوند متعال اسناد داده شده است. به عنوان نمونه: ﴿و أنه هو أضحک و

أبکی﴾ و أنه هو أمات و أحیا﴾ و أنه خلق الزوجین الذکر و الأنثی﴾ (نجم/ ۴۳-۴۵) در اینجا به اعتبار اسناد دو صفت متضاد به یک فاعل، تناقض‌نمایی وجود دارد، اما در مقام قابل، چون تعدد افراد و حالات وجود دارد، پارادوکسی در بین نیست.

﴿هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکلّ شیء علیم﴾ (حدید/ ۳) آیه کریمه در عین حقیقت بودن پارادوکس، زیبایی دارد و خداوند متعال در آن واحد به اول و آخر و ظاهر و باطن بودن که صفاتی متضاد هستند توصیف شده است.

﴿و تحسبهم أیقاظاً و هم رقود﴾ (کهف/ ۱۸) آیه بیانگر حالتی شگفت از اصحاب کهف است که در عین خفته بودن بیدارنما بودند و گویا چشمانشان باز بود و دیگران آنان را بیدار می‌پنداشتند.

﴿وعد الله لا یخلف الله وعده و لکن أكثر الناس لا یعلمون﴾ یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون﴾ (روم/ ۶ و ۷) آیه کریمه مصداقی از تضاد «سلب و ایجاب» است و دارای ایهام جمع بین دو ضد است. نخست علم و آگاهی مردمان نفی شد و سپس اثبات شد. البته آنچه نفی شد علم به حقانیت وعده‌های الهی است و آنچه اثبات شد علمی است که به ظاهر دنیا دارند و گویا این دو با هم در تضادند و ظاهربینی آنها را از درک واقعیات باز داشته است و باطن جهان و سیرش به سوی سرای آخرت و محقق شدن وعده‌های الهی را ادراک نمی‌کنند. «یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا» بدل اشتمال از «لا یعلمون» است و نکته ظریفی که در این ابدال وجود دارد آن است که چنین علمی به ظاهر دنیا با جهل یکی است (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۱۴/۲۱). ﴿فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم و ما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی و لیبلی المؤمنین منه بلاء حسناً إن الله سمیع علیم﴾ (انفال/ ۱۷) ظاهر آیه، جمع میان دو حالت متضاد است و سخن، چیزی را اثبات می‌کند که نفی کرده است. وجه جمع آن است که چون خداوند بر تیراندازی توانا ساخته و امکانات در اختیار قرار داده است و او به این کار فرمان داده است پس صحیح است که کار در عین آنکه به دست انسان انجام می‌گیرد از او نفی و به خداوند نسبت داده شود.

در سوگندهای منفی نیز اسلوب تضاد میان ظاهر و باطن آن حاکم است؛ در ظاهر نفی سوگند می‌شود اما در واقع خود گونه‌ای سوگند است و درجه بالایی از

تأکید را داراست (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۵۸)؛ مانند: ﴿لَا أَقْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ* و لَا أَقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللّوَامَةِ﴾ (قیامت/ ۱ و ۲) در سوره بلد نیز این قسم خوردن و نخوردن کنار هم جمع شده است و گرچه با تفاوت آنچه به آن سوگند یاد می‌شود و آنچه به آن سوگند یاد نمی‌شود تناقضی در کار نیست، از زیبایی این تضادنمایی برخوردار است: ﴿لَا أَقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ* و أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ* و وَالِدٌ و مَا وَلَدٌ* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد/ ۱-۴).

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح/ ۵ و ۶) در اینجا نیز بیان پارادوکسی دیده می‌شود. با اندکی تأمل درمی‌یابیم، تعبیر «إِنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا» نیامده بلکه معیت و همراهی مطرح است؛ یعنی با سختی و در سختی آسانی است. «مع» دلالت بر همراهی و مصاحبت می‌کند و این دلالت را دارد که هیچ‌گاه نمی‌شود آسانی در پی سختی در نیاید. بنا بر نظری دیگر، کلمه «مع» در اینجا در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است؛ زیرا عسر و یسر نقیض هم‌اند پس همراهی آن دو محال است؛ بنابراین، مشخص می‌شود که معیت در اینجا به مفهوم نزدیکی آسانی پس از رسیدن سختی است. با این توضیح، توهم تعارض میان این آیه با «سَبِّحْ لِلَّهِ بَعْدَ عُسْرِ يُسْرًا﴾ (طلاق/ ۷) برطرف می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۳۶۵/۳۰ و ۳۶۶).

گاه استعاره تهکمی که برای تمسخر آورده می‌شود دارای معنای پارادوکسی است؛ چنانکه در آیه ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء/ ۱۳۸) و ﴿ذُوقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان/ ۴۹) مشهود است. بشارت در خبر خوشحال‌کننده است. ترکیبهای دوگانه‌ای وجود دارد که نشانگر یک معناست و چون این معنا پدیده‌ای است که خصوصیات هر دو را دارد؛ قرآن کریم از هر دو نام برای بیان آن استفاده کرده است. این نوع را که گونه‌ای تضادنمایی است، «دوگانه‌نمایی» می‌نامیم. از نمونه‌های آن است (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۵۵) ﴿و يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآتِيَةٍ مِنْ فَضَّةٍ و أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا* قَوَارِيرٌ مِنْ فَضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ (انسان/ ۱۵ و ۱۶) خداوند متعال برای به تصویر کشیدن ظروف بهشتی که جنسی متفاوت با آنچه در دنیا است دارد، ترکیب آنگینه نقره‌ای را به کار برده است تا بفهماند که آن جامها درخشانندگی نقره و شفافیت شیشه را دارد.

همین گونه درباره حور چنین توصیفی آمده است که ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ و الْمَرْجَانُ﴾ (رحمن/ ۵۸)؛ یعنی شفافیت نقره و درخشندگی مروارید را دارند. ﴿قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ مَجْرِمِينَ* لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ﴾ (ذاریات/ ۳۲ و ۳۳) تعبیر سنگی از گل، نشانه سختی و در عین حال از جنس خاک بودن چیزی است که فرود آمد.

۳. تقابل

۳-۱. اصطلاح‌شناسی تقابل

اگر دو یا چند معنا یاد شود و سپس آنچه به گونه موافقت یا مخالفت در برابر آنها قرار دارد، به ترتیب آورده شود، مقابله نام دارد (ر.ک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۳۶). مقابله در لغت دو چیز را روبه‌روی هم قرار دادن است. قرآن کریم در توصیف بهشتیان می‌فرماید: ﴿و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلِيٍّ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (حجر/ ۴۷). برخی از مقابله با عنوان تقابل یاد کرده و آن را چنین دانسته‌اند که تقابل رابطه برابری، در عرض هم بودن و همشکلی میان چینشهای ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون است (جمعه، ۲۰۰۵: ۷۷).

در مقابله، ممکن است دو، سه، چهار یا پنج معنا و حتی بیشتر از آن، در برابر هم قرار گیرد و به گفته شیخ صفی‌الدین حلّی، هر چه تعداد بیشتر باشد، بلیغ‌تر است. برخی، مقابله را داخل در طباق و بیشتر، آن را نوعی مستقل دانسته‌اند. بسیاری از بلاغ‌دانان مثل: ابن ابی‌الاصبع، حموی و مدنی، دو فرق میان مقابله و طباق نهاده‌اند:

۱. طباق با دو ضد و مقابله دست‌کم با چهار ضد و بیش از آن تشکیل می‌شود.
۲. طباق، فقط میان اضداد است، اما مقابله، میان اضداد و غیر آن صورت می‌پذیرد (ر.ک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۳۷؛ ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۷۹؛ حموی، ۱۴۲۶: ۱۳۷/۱؛ خوبی، بی‌تا: ۱۲۱/۱ و ۱۲۲).

۳-۲. گونه‌های تقابل

بدرالدین زرکشی در البرهان درباره مقابله بحث نسبتاً مفصّلی دارد (زرکشی، بی‌تا:

۴۵۸/۳-۴۶۶). وی پس از بیان حقیقت مقابله و تفاوتش با طباق، سه نوع برای آن نقل می‌کند:

۱. نظیری: برابر هم قرار گرفتن دو نظیر است و در بحث مراعات نظیر مطرح می‌شود؛ مانند: ﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم﴾ (بقره/۲۵۵) سنة (غنون) و نوم هر دو از باب خواب هستند.

۲. نقیضی: مثل خواب و بیدار که مقابل هم هستند: ﴿و تحسبهم أيقاظا و هم رقود﴾ (کهف/۱۸).

۳. خلافی: مانند: ﴿و أنا لاندري أشرُّ أريد بمن في الأرض أم أراد بهم ربهم رشداً﴾ (جن/۱۰) شرّ در برابر رشد قرار گرفته است و این دو خلاف هم‌اند، نه ضدّ هم. ضدّ شر خیر و ضدّ رشد غی (گمراهی) است، پس کلام به طور ضمنی بر این دو نیز دلالت دارد.

زرکشی دسته‌بندیهای دیگری نیز دربارهٔ مقابله نقل می‌کند و تقابل معانی را باب عظیمی می‌داند که نیاز به تأمل بیشتری دارد و در موارد بسیاری در رابطه با فواصل آیات مصداق پیدا می‌کند (همان: ۴۶۲). از جمله مثالهای قابل توجهی که او در طی تقسیماتش ذکر می‌کند، بدین قرار است:

﴿فلا صدق و لا صلی* و لكن کذب و تولی﴾ (قیامت/۳۱ و ۳۲) «صدق» در برابر «کذب» و «صلی» (اقبال کرد و روی آورد) در برابر «تولی» (پشت کرد) قرار گرفته است.

﴿الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله یعدکم مغفرة منه و فضلاً و الله واسع علیم﴾ (بقره/۲۶۸) خداوند در برابر وعدهٔ شیطان به فقر و امر به فحشا، مغفرت و آمرزش وعده می‌دهد که در برابر وسوسهٔ شیطان به زشتی قرار می‌گیرد و وعده به فضل و گشایش می‌دهد که در برابر وعدهٔ شیطان به فقر و تهی‌دستی است.

﴿إنّ لك ألا تجوع فیها و لا تعری* و أنّك لا تنظماً فیها و لا تضحی﴾ (طه/۱۱۸ و ۱۱۹) در اینجا گرسنگی، در برابر عریان بودن و تشنگی در سوزش آفتاب قرار گرفته است. شاید به ظاهر خیال شود که گرسنگی در مقابل تشنگی و عریان بودن در برابر آفتاب‌زدگی باید باشد، پس از دقت روشن می‌شود که سخن قرآن در بالاترین

مراتب فصاحت است؛ زیرا گرسنگی، پوشش نداشتن باطن و عریان بودن، پوشش نداشتن ظاهر است.

حسین جمعه در کتاب «التقابل الجمالی فی النصّ القرآنی» کار زرکشی را منحصر به فرد و ملاحظات دقیق او را در تحلیل مقابله‌های دوگانهٔ ناساز، ارزشمند می‌داند که در این کار بر زبان‌شناسان غربی و ادیبان معاصر عرب پیشی گرفته است (۲۰۰۵: ۷۷). زرکشی در مفهوم مقابله، توسعه قائل می‌شود و آن را شامل نظایر می‌سازد. بنابراین، تقابل رابطهٔ برابری، در عرض هم بودن و هم‌شکلی میان چینه‌های ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون است.

حسین جمعه تأکید می‌کند که تقابل زیبایی‌شناختی در نص قرآنی، ساختی برابر هم و زبانی بلاغی در بافت سخن است که ساختاری ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی را مجسم می‌کند که بر رابطهٔ برابری، تناسب، موازی بودن و هم‌آوایی در دو یا بیش از دو جمله تکیه دارد و به دو گونهٔ هم‌ساز و ناساز است تا نقش خویش را در هر مکان و زمانی برای بهره‌مند ساختن مخاطب ایفا کند (همان: ۹۰).

وی با استفاده از مباحث زرکشی و ناقدان و بلاغت‌دانان، تقابل زیبایی‌شناختی را در چهار محور پی می‌گیرد (همان: ۱۴۴).

نظیر هم بودن چینه‌های ساختاری مقابل هم

این شکل شامل مراعات نظیر یا مقابلهٔ دو نظیر، تناسب، توازن و مانند آن خواهد بود (همان: ۱۴۸). مانند: ﴿قالوا أئجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك﴾ (بقره/۳۰) فرشتگان در پاسخ خدا نسبت به خلقت انسان چنین اظهارنظر کردند که او در زمین افساد و خون‌ریزی می‌کند و در مقابل گفتند ما تو را تسبیح و تقدیس خواهیم کرد. در برابر افساد، حمد و تسبیح قرار گرفت و در برابر سفک دماء، تقدیس. تنزیه و ستایش نفی فساد می‌کند و قداست قائل شدن، نفی خون‌ریزی. تسبیح روش اصلاح است و تقدیس روش حفظ خونها. این نمونه‌ای از زیباییهای تقابل در قرآن است که از والایی تعبیر و دلالت برخوردار است (همان: ۱۴۵؛ زرکشی، بی‌تا: ۴۵۹/۳ و ۴۶۰) از دیگر نمونه‌های این قسم، آیات آغازین سورهٔ شمس است که

از نوع موازنه و قائم بر صحت تقسیم و حسن نسق است.

ضد هم بودن چینه‌های ساختاری مقابل هم

این نوع تقابل در تصویرهایی که از نعمتها و عذابهاست بسیار به چشم می‌خورد؛ از جمله در سوره غاشیه عذابهای حسی و نعمتهای مادی کنار هم قرار گرفته‌اند: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ و جوه یومئذ خاشعة* عاملة ناصبة* تصلى ناراً حامية* تسقى من عين آنية... ﴿غاشیه/ ۵-۱﴾ در اینجا میان فضای عذاب و فضای نعمت در تمامی جزئیات تقابل وجود دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۶۲).

تضاد تقابلی در نص قرآنی، صرف یک شکل بلاغی نیست بلکه ساختاری زیبایی‌شناختی است که با دیگر ابزارهای متن در راستای تحقق اهداف والای آن در تعامل است (همان: ۱۶۳).^۱

تضاد تقابلی در نص قرآنی، حس زیبایی‌شناختی انسان را برمی‌انگیزد و او را به تفکر درباره نقشها و اسرار آن وا می‌دارد. در حکایت آدم و ابلیس که ابلیس به خداوند خطاب می‌کند و می‌گوید: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص/ ۷۶: اعراف/ ۱۲)، آتش معادل موضوعی ابلیس و خاک معادل انسان است. در این آیه، دو ماده در برابر هم قرار گرفته‌اند و ابلیس برتری ماده‌ای را که از آن آفریده شده بود و قابلیت حرکت و نفوذ آن را در مقایسه با ماده انسان که در مکان خود محدود است و باعث محدودیت دید انسان می‌شود، دریافته بود، اما ارزش روحی را که خداوند در او دمیده بود ندید و نیز امتیازاتی را که خاک دارد دریافته بود (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۶۷ و ۱۶۸).

هم‌شکلی چینه‌های ساختاری مقابل هم

این نوع، شامل اسلوبهایی مانند: مشاکله، ارداف (عدول از یک لفظ و آوردن هم‌ردیف آن) و تجنیس می‌شود که به واژگان و شیوه تعبیر از آن مربوط است و نقش زیبایی‌شناختی خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای روح و عقل ایفا می‌کند.

۱. برای نمونه ر.ک: آل عمران/ ۱۰۳ و ۱۰۴.

از نمونه‌های این قسم، داستان فرزندان آدم است (ر.ک: مائده/ ۲۷ و ۲۸). تقابل در آیه کریمه، در اوج ابداع و اعجازی زیبا قرار دارد. پرسش این است که چرا ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ در پاسخ ﴿لَأَقْتُلَنَّكَ﴾ قرار گرفت؟ چنین می‌توان پاسخ داد که تهدید به قتل هابیل از سوی برادرش قابیل، به سبب حسادت بود که قربانی‌اش پذیرفته شده بود و هابیل در پاسخ، دلیل پذیرفته نشدن قربانی قابیل را بیرون آمدن او از لباس تقوا ذکر کرد. در پاسخ ﴿لَنْ يَسُطَّ إِلَيْكَ لِقَاتِنِي﴾، ﴿مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ﴾ قرار گرفت که جمله اسمیه و نشان‌دهنده دوام و استمرار است و بیانگر آن است که هابیل هیچ‌گاه دست به چنین اقدامی نخواهد زد و حالت روحی پرهیز از قتل برادر پیوسته در او وجود دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۸۷ و ۱۸۸).

در آیه کریمه ﴿... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنِي﴾ (نجم/ ۳۱) در برابر «أحسنوا»، «الحسنی» قرار گرفت اما در برابر «أسأؤوا»، «سوآی» نیامد بلکه «بما عملوا» قرار گرفت و این به دلیل ادب در برابر پروردگار و پرهیز از نسبت دادن بدی به اوست.

آهنگین بودن چینه‌های ساختاری مقابل هم

مطالعه زیبایی‌شناختی ساختهای تقابلی که از چیدمان بافتهای متوازن، متناسب و هم‌نظیر، متضاد و یا هم‌شکل تشکیل شده است، مفاهیم نهفته دلالتی بزرگ و داده‌های هنری احساس‌برانگیزی را تقدیم می‌کند. انسجام آوایی و موسیقایی تجلی‌یافته در سبک بیانی قرآن به ویژه آنجا که برخاسته از اسلوب تقابل باشد از زیبایی منحصر به فرد و بی‌نظیری برخوردار است که در شعر، نثر و حتی در خود هنر موسیقی نیز نظیر آن را نمی‌توان سراغ گرفت. این بدین معناست که نظم آهنگ قرآنی ویژگی‌های متمایزی در لفظ، ترکیب، فاصله و نقشی که به دوش می‌کشد دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۱۵). در اینجا دو نمونه یاد می‌کنیم:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ فروح و ريحان و جنة نعيم* و أمّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ* فسلام لك من أصحاب اليمين* و أمّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ* فنزل من حميم* و تصلية جحيم* (واقعه/ ۸۸-۹۴) موسیقی داخلی این آیات کریمه برخاسته از

شیوه تقابلی، اولاً میان شرط و جزا و ثانیاً میان ردیف قرار گرفتن بافتهای سخن است که مؤمنان و راهیابی آنان به بهشت و کافران و به آتش در آمدنشان را به تصویر می کشد. در هر دو صورت چنین می یابیم که موسیقی آن زنگ شدید و قوی و به هم پیوسته دارد.

در هر نصّ ادبی، چگونگی بافت متن بر حالت روحی سراینده آن دلالت دارد و از درون نویسنده الهام می گیرد، اما تفاوت قرآن آن است که گوینده آن خداست، از این رو به جای گوینده متوجه حالات شخصیتها و مخاطبان است (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۰۳).

﴿فلا صدق و لا صلی* و لکن کذب و تولی* ثم ذهب إلى أهله يتمطی* أوی لک فأوی* ثم أوی لک فأوی* أیحسب الإنسان أن یتربک سدی* ألم یک نطفة من منی ینی* ثم کان علقة فخلق فسوی* فجعل منه الزوجین الذکر و الأُنثی* ألیس ذلک بقادر علی أن یمیحی الموتی﴾ (قیامت/ ۲۱-۳۰) با وجود تقابل طباقی حاکم بر متن، روانی و انسجام زیبایی بر آن حاکم است و ساخت آهنگین آن برخاسته از آوای تکرار و همخوانی حروف است (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۱۱ و ۲۱۲).

۳-۳. نمونه های قرآنی مقابله

در آنچه گذشت نمونه هایی از مقابله یاد شد و در پی نیز نمونه های دیگری عرضه می شود، اما کاربرد تضاد و طباق بسیار گسترده تر از نمونه های یاد شده در این مقاله است:

﴿لا إکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سميع علیم﴾ (بقره/ ۲۵۶) رشد در برابر غی، کفر در برابر ایمان و طاغوت در برابر الله قرار گرفته است.

﴿و البلد الطیب یمخرج نباته باذن ربّه و الذی خبث لا یخرج إلا نکداً كذلك نصرّف الآیات لقوم یشکرون﴾ (اعراف/ ۵۸) سرزمین پاک و رویدن گیاه در آن در برابر سرزمین ناپاک و رویش اندک گیاه در آن قرار دارد.^۱

۴-۳. قرینه سازی در تقابل

﴿إن تکفروا فإنّ الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و إن تشکروا یرضه لکم﴾ (زمر/ ۷) «إن تشکروا» در برابر «إن تکفروا» قرار گرفت و «یرضه لکم» در برابر «و لا یرضی لعباده الکفر».

یکی از نکات زیبا در این تقابل، آن است که در جانب کفر «لعباده» آمد و در برابر آن «لکم» قرار گرفت، این آمدن اسم ظاهر به جای ضمیر، تأکیدی بر بندگی انسانها در برابر خداوندگار عالم و ناشایست بودن ناسپاسی برای بنده است.

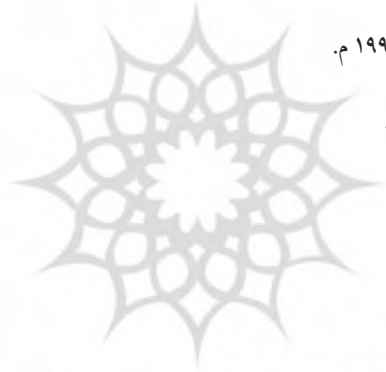
اصل آن است که بنده سپاس گزار نعمتهای مولای خود باشد و نیز با معادل سازی می توان به مفاهیم گسترده تری دست یافت: خداوند به طور کل برای بندگانش کفر را نمی پسندد، پس شما که بنده اوید کفر را برای شما نمی پسندد. از آن سو، او شکرگزاری را برای شما می پسندد و شما بنده اوید پس شکر برای تمامی بندگان پسندیده است.

هر بخش افزوده هایی مناسب با خود دارد؛ این افزوده ها را در طرف مقابل نیز می توان معادل سازی کرد همان گونه که خداوند در جانب کفر بی نیاز از ما بود در جانب شکر نیز بی نیاز است. همان گونه که کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، ثواب هر کسی نیز از آن خود او خواهد بود و به دیگری داده نخواهد شد. همان گونه که ناسپاسی را کیفر می دهد، سپاس گذاری را پاداش خواهد داد و....

۱. برای نمونه های بیشتر ر.ک: بقره/ ۲۱۶؛ بقره/ ۲۴۹؛ مانده/ ۲؛ انعام/ ۱۷؛ اعراف/ ۱۵۷؛ توبه/ ۸۲؛ نحل/ ۹۰؛ اسراء/ ۸۰؛ شعراء/ ۹۰ و ۹۱؛ نازعات/ ۳۷-۴۱؛ عبس/ ۳۸-۴۲؛ مطففین/ ۲ و ۳؛ لیل/ ۵-۱۰؛ بینه/ ۶ و ۷.

کتاب شناسی

١. قرآن کریم، ترجمه فارسی محمد مهدی فولادوند.
٢. ابن ابی الاصبغ، تحرير التحرير في صناعة الشهر و الشر و بيان اعجاز القرآن، قاهره، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، ١٤١٦ ق.
٣. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢١ ق.
٤. ابن قتيبه، تأويل مشكل القرآن، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ ق.
٥. جمعه، حسين، التقابل الجمالي في النص القرآني، دمشق، دار النمير، ٢٠٠٥ م.
٦. حموي، ابن حجّه، خزانه الادب و غاية الارب، بيروت، صيدا، المكتبة العصريه، ١٤٢٦ ق.
٧. خويي، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، المكتبة الاسلاميه، بي تا.
٨. ديانتی، محمد، يك تپش درنگ، شناخت متناقض نما و صور خيال پارادوكسى در شعر مولوى و عطار، تهران، تابان، ١٣٨١ ش.
٩. زرکشی، بدرالدين، البرهان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار المعرفه، بي تا.
١٠. ساحلي، منى على سليمان، التضاد في النقد الادبي، بنغازي، منشورات جامعة قارونس، ١٩٩٦ م.
١١. شفيعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آيينه ها، چاپ سوم، تهران، آگاه، ١٣٧٤ ش.
١٢. طباطبایي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤١٧ ق.
١٣. مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغية و تطورها، بيروت، مكتبة لبنان، ٢٠٠٠ م.
١٤. مظفر، محمدرضا، المنطق، بيروت، دار التعارف، ١٤٨٠ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی